

فلا ینزل الیه الذلیل من السماء... و اینها از اصول دین است که بر هر مسلمانی واجب است که آنها را بداند و عمل کند. و اینها از اصول دین است که بر هر مسلمانی واجب است که آنها را بداند و عمل کند.

از دانشمند محترم

محمد . ح . بهشتی

حکومت در اسلام

(۲)

حکومت از ضروریات جامعه است .

تا آنجا که مطالعات تاریخی و کنجکاویهایی جامعه شناسان ، در زندگی جوامع تقریباً ابتدائی امروز نشان میدهد ، در اجتماع افراد بشر همه جا و همه وقت مقررات خاص و یکنفر یا یکدسته برای وضع یا اجراء آن مقررات ؛ درباره مردم وجود داشته است .

پیدایش این وضع از چه وقت و بچه صورت بوده ، مطلبی است که در باره آن نظرهای گوناگون اظهار شده که هیچ یک از آنها از حدود فرضیه تجاوز نمیکنند و لائل و شواهد علمی که یکی از آنها را تثبیت و تعیین کند در دست نداریم .

برخی آنرا طبیعی و فطری (۱) . برخی دیگر مستند بوحی و الهام (۲) ، جمعی خلاف طبیعت و معلول قراردادهای اجتماعی (۳) ، و گروهی آغاز آنرا از زندگی خانوادگی و تفوق پدر یا مادر در خانواده میدانند (۴)

توسعه و تکامل سازمان خانوادگی بتشکیل خانواده های بزرگ و قبائل، و تفوق پدریا مادر بحکومت شیخی منجر شدو دنباله آن ملتهاو دولتها بوجود آمد. ✽

بعضی آنرا نتیجه جنگ و غلبه قوی برضعیف (۵) وعده ای معلول علل و عوامل اقتصادی (۶) ودسته ای مربوط بعلم وعوامل گوناگون دانسته وبر آنند که علت آن همه جا یکسان نبوده است (۷) ولی چنانکه گفتیم همه اینها فرضیه هائی است که قدرت تخیل یا تفکر دانشمندان تحت تأثیرقرائن بسیارضعیفی بوجود آورده وهیچیک رانمیتوان ترجیح علمی داد.

گذشته ازاین که راه بروی فرضهای تازه دیگر بسته نیست، شاید علاوه براین هفت فرضیه، نظرهای دیگر پیدا شودو شماره فرضیه ها افزوتتر گردد.

آیات قرآن کریم، و آنچه در سفر تکوین تورات کنونی در دست است درد استان آفرینش جهان وانسان این نظر را تأیید میکند که زندگي بشر در نخستین مرحله اجتماعی، صورت خانوادگی داشته و پدر، در اثر تفوق طبیعی یا شبه طبیعی او، یادر اثر وحی والهام الهی، رئیس خانواده شده است. باین ترتیب میتوان گفت: فرضیه های دوم و چهارم تا حدودی از تأییدات دینی برخوردار است.

✽ فرضیه چهارم خواه و ناخواه، بر اساس فرضیه دیگری است که نخستین شکل اجتماع بشر خانواده است، و این فرض، مورد قبول بسیاری از دانشمندان نیست این عده، نخستین شکل اجتماع بشر را که تحقیقات نژادی و تاریخی، بکشف آن نائل شده. کلان CLAN میدانند که با جامعه خانوادگی فرق فاحش دارد،

بهر حال در این مسأله نیز آنچه بیشتر مورد توجه است، این است که زندگی اجتماعی بدون نظامات و مقرراتی مربوط بحقوق و حدود افراد و روابط آنها بایکدیگر تحقق نمیپذیرد، و نظامات و مقررات اجتماعی را باید کسی وضع کند و کسی اجراء کند. ممکن است اصل پیدایش همه نظامات اجتماعی را بصورتی بخدا نسبت داد ولی اجراء آنها خواه و ناخواه باید بعهده فردیادستهای از خود مردم باشد. بنابراین میتوان گفت در اجتماعات بشری، در مراحل مختلف، همراه فریادستهای وجود داشته است که اجراء کننده مقررات، و حافظ نظامات اجتماعی باشند. اجراء مقررات و حفظ نظامات، ناچار، توأم با قدرت و تسلط بر مردم و بعبارت دیگر: حکومت بر آنها است.

کاوشهای علمی فراوانی که در ادوار مختلف تمدن بشری، بخصوص در قرنهای اخیر بعمل آمده، بوجود یک اجتماع بشری فاقد بزرگتر و کلاتر یا یکدسته حاکم و مسلط بر دیگران بر خورده نکرده است. کوتاهی دوره های هرج و مرج، در اجتماعات گوناگون بمامی فهماند که مزاج جامعه هرج و مرج را نمیپذیرد و زود از آن بستوه میآید تجزیه و تحلیل چند دوره هرج و مرج که تاریخ مفصل آن در دست است نشان میدهد که علل و عوامل خاصی پیدایش آنها منجر شده و اجتماعات هرج و مرج زده در مدت کوتاهی از وضع خود بیزار و آماده پذیرفتن نظام تازه ای شده و حتی حکومت مستبد را بر آن ترجیح داده اند. بنابراین؛ اجتماع بشری بهر شکل که باشد حکومت میخواهد، حتی در مدینه فاضله یا جامعه ایدآلی و بهشت رؤیائی افلاطون نیز فلاسفه

حکومت میکنند. در جامعه زحمتکشان (پرولتاریا) کمونیسم بین المللی جهانگیر که پیشوایان این مرام برای دنیاپیش بینی کرده و میکنند و طرحی که برای اداره چنان اجتماع دنیائی یکنواخت ریخته اند باز اساس حکومت و تشکیلات حکومتی بارنگ و لباس دیگر، مثلاً اتحادیه های صنفی و محلی و مانند اینها وجود دارد.

در عموم طرحهای گوناگونی که در طول قرنهای متمادی، بیش از بیست و شش قرن برای اداره اجتماع از دماغ بشر تراوش کرده یادر تعلیمات دینی وجود داشته و بدست مارسیده، لزوم حکومت برای اداره اجتماع؛ همچون اصل ثابتی دیده میشود. و اگر بر طبق موازین علمی و فلسفی نتوانیم بر اهین متقنی بر صحت و اطلاق و ازلیت و ابدیت این اصل اقامه کنیم، لا اقل خود را از قبول آن؛ ولو بعنوان اصل موضوعی، ناگزیر می بینیم؛ این اصل یا اصل موضوعی این است:

در زندگی اجتماعی بشر حکومت فر دیار دسته یا طبقه ای ضرورت دارد

این اصل بهمین اندازه مسلم و تقریباً مورد اتفاق است و اختلاف آراء و انظار در مسائل دیگر از قبیل تعیین نخستین شکل حکومت در جوامع ابتدائی بشر، تشخیص بهترین نوع حکومت. هدف اصلی حکومت و انتخاب بهترین شکل اداره جامعه است.

مانیز در بحثهای آینده همواره این اصل را در نظر داریم و بر اساس آن

پیش میرویم.

بررسی تعالیم اجتماعی و قوانین حقوقی و اخلاقی اسلام نشان میدهد

که همه آنها بر اساس ضرورت حکومت مقرر شده و حتی در برخی موارد باین اصل تصریح شده است .

اقسام حکومت

نخستین مطالعات منظم و دقیق درباره حکومت و اقسام آن که بدست ما رسیده از دانشمندان و فلاسفه یونان باستان و اغلب متعلق بقرون طلایی تمدن یونان ، یعنی قرنهای ششم ، پنجم و چهارم پیش از میلاد است .

در آن زمان در یونان و بسیاری از نواحی مجاور آن ، واحد جامعه سیاسی ، مدینه (Cite) بوده است . مدینه از نظر وسعت و جمعیت در حدود یک شهرستان بزرگ (ولایت) است . در همان زمان جامعه های سیاسی بزرگتری در اقطار مختلف جهان وجود داشته که برخی از آنها ، از قبیل ایران هخامنشی از نظر وسعت و جمعیت در شمار امپراطوریهای معظم و نظیر جمهوریهای فدرال بزرگ کنونی بوده است . ولی فکر علماء سیاست یونان بعللی اغلب بر محور واحدهای سیاسی کوچک ، در حدود مدینه دور میزده است . بسیاری از آن علل هنوز هم بقوت خود باقی است که اعطاء اختیارات داخلی بیشتر بشهر داریها و سازمانهای مشابه آنها در شهرستانها ایجاب میکند .

با اینحال در کلمات علماء بزرگ سیاست در یونان باستان تقریباً عموم انواع و اقسام حکومت که از آن وقت تا بحال در علم سیاست از آن نام برده شده دیده میشود .

البته این اقسام ؛ در طول قرنهای متمادی که بر آنها گذشته و بحثها

و تقادیهای فراوان و تجارب گوناگون که روی آنها بعمل آمده ، تطورو تکامل یافته و احیاناً اقسام تازه‌ای نیز افزوده شده است . ولی باین نکته اساسی در تقسیمات نامبرده در آن عصر باید توجه داشت که جهت اصلی این بوده که تصدی قوه مجریه و سازمانهای مختلف آن بکدام فرد یا دسته واگذار شود ، در صورتیکه در دوره‌های اخیر تقسیمات و بحثهای عمده و اصلی در جهات دیگر است .

در یونان باستان بسه نوع حکومت توجه شده است : حکومت فرد حکومت یک طبقه خاص ، حکومت عامه .

حکومت فرد .

از سقراط نقل شده که این نوع حکومت را بدو قسم : حکومت سلطان عادل و حکومت سلطان مستبد تقسیم کرده است . در اصطلاح این نوع حکومت اتوکراسی Autocracy و بیشتر منارکی Monarchy و گاهی دیکتاتوری فردی نامیده میشود . همه این اصطلاحات ریشه یونانی دارد ، ولی اصطلاح دوم در تراجمی که از کتب آن عصر در دست است بیشتر دیده میشود .

حکومت در این نوع ، عملاً در دست یک نفر است که بمیل خود با پیروی از راه و رسم عدالت ، یا باستم پیشگی و دور از حدود عدل و انصاف عمل میکند .

حکومت یک طبقه خاص

در این نوع یک طبقه خاص بر مردم حکومت میکنند ، اختصاص حکومت بیک طبقه ، ممکن است بعلت امتیاز معنوی و کمال اجتماعی

یا افتخارات نسبی و اشراف زادگی ، یا زیادی ثروت و سرمایه داری یا در دست داشتن قدرت نظامی و نظائر اینها باشد . چند قسم از اینها که گفته شد در گفته‌های علماء سیاست آن عصر دیده میشود : اریستوکراسی ، **Aristocracy** حکومت طبقه ممتاز مثلاً فلاسفه ؛ تیموکراسی ، **Timocracy** حکومت اشراف زادگان نالایق خود پسند و آزمند ، الیگارکی **Oligarchy** حکومت سرمایه داران صاحب نفوذ که از آن به پلوتوکراسی ؛ **Plutocracy** حکومت ثروتمندان ، نیز تعبیر میشود .

حکومت عامه .

در این نوع حکومت مناصب بفردها طبقه خاصی اختصاص ندارد و هر کس با ابراز لیاقت میتواند آنها را بدست آورد و بآن دموکراسی **Democracy** حکومت مردم گفته میشود . اصل یونانی این کلمه **Demokratia** است که از دو ریشه **Demos** بمعنی مردم و **Kratein** بمعنی حکومت گرفته شده است . جامع‌شناسان بیک نوع حکومت دیگر بر خورده‌اند که آنرا **Theocracy** ، حکومت الهی نامیده‌اند . اصل یونانی این کلمه **Theokratia** است که از دو ریشه **Theos** (تئوس) بمعنی خدا و **Kratein** بمعنی حکومت درست شده است . حکومت در این نوع از جانب خدا بیک یا چند شخص واگذار شده است . که بعنوان (خلیفه الله) بر مردم حکومت میکند حکومت انبیاء و اوصیاء از این قبیل است .

بحث درباره حکومت مدتها بر اساس همان مباحث یونان باستان و پیرامون مقایسه و ترجیح اقسامی که گفتیم بود ، البته فلاسفه و متکلمین که پیرو ادیان آسمانی : دین یهود ، مسیحیت و اسلام بودند در مبحث حکومت اغلب بر اساس تئو کراسی بحث کرده اند .

در نهضت علمی و اجتماعی قرون اخیر که علم سیاست نیز در شمار علوم دیگر مورد توجه و تحقیق قرار گرفت ، بحثهای نسبتاً تازه ای پیرامون حکومت و تقسیمات آن شروع شد . دمو کراسی بیش از انواع دیگر حکومت مورد توجه قرار گرفت ، اساس این بحثها نخست تشخیص سه قوه مقننه ، قضائیه و مجریه و تفکیک آنها از یکدیگر بود بحث تفکیک قوی که طرح آن از کتاب سیاست ارسطو نقل شده است بوسیله **مونتسکیو** دانشمند و نویسنده بزرگ فرانسوی در نیمه اول قرن ۱۸ با اسلوبی بسیار عالی بمیان کشیده شد و مدتها مهمترین بحث اساسی از مباحث مربوط بحکومت و اداره اجتماع بود .

افزایش و سهولت وسائل ارتباط ، تشکیل انجمنها ، اتحادیهها و احزاب ، ماشینی شدن صنعت و کشاورزی ، بهم پیوستگی و تشکل بیشتر کارگران و کشاورزان و ظهور آنها بصورت یک طبقه نیرومند و مؤثر در جریانهای اجتماعی ، پیدایش سرمایه های بزرگ بخصوص در کارهای تولیدی ، و توجه بتاثیر فراوان اقتصادیات در تحولات اجتماعی و سیاسی بار دیگر بحثهای تازه ای در علم سیاست بطور کلی بوجود آورد که بیشتر بر اساس تجزیه و تحلیل و تبیین امور اجتماعی با علل و عوامل اقتصادی بود . بحثهای جدید خواه و ناخواه درمسأله حکومت و طرز اداره

اجتماع نیز طرح‌های تازه‌ای پیشنهاد می‌کرد. بحث‌های قرون اخیر در هر دو مرحله می‌توان تفصیل در باره دموکراسی و اشکال مختلف آن شمرده.

دموکراسی

از انواع حکومت آنچه فعلاً بیشتر مورد توجه خاص و عام است همان دموکراسی است، مسأله اساسی در دموکراسی این است که: در تعیین هیأت حاکمه، اختیارات و طرز کار آن باید فقط اراده مردم دخالت داشته باشد و دستگاه‌های حکومتی خود را موظف به پیروی از خواسته‌های عمومی بدانند.

يك اصل بسیار مهم در این نوع حکومت مساوات عمومی و از میان برداشتن امتیازات طبقاتی در استفاده از مؤسسات مختلف اجتماعی است. نکته مهم دیگر اینکه، در این نوع حکومت تأمین مصالح عمومی ضمانت شده است چون حکومتی که متکی بر اراده مردم باشد و باراده آنها سرکار نیاید و باراده آنها از کاربر کنار شود، از این چاره ندارد که خواسته‌های آنها را مراعات و مصالح آنها را تأمین کند.

هر قدر دموکراسی کاملتر باشد، دخالت اراده مردم در تعیین هیئات حاکمه و حدود اختیارات و برنامه کار آن بیشتر و صحیح‌تر؛ مساوات مردم در استفاده از مؤسسات مختلف اجتماعی عمومی‌تر و کلی‌تر، امتیازات طبقاتی کمتر و ناچیزتر. و ضمانت تأمین مصالح مردم از طرف حکومت قوی‌تر و اساسی‌تر است. در مقابل در اتوکراسی يك فرد، و در اریستوکراسی؛ اولیگارکی،

پلوتوکراسی و هر قسم حکومت طبقاتی دیگر؛ یک طبقه بر توده مردم حکومت میکند و اراده مردم در نصب آنها باین مقام یا تعیین روش کار، حدود و اختیارات آنها، یا کوچکترین دخالتی ندارد یا اگر دارد بسیار ناچیز است. فرد یا طبقه‌ای که بدون دخالت مردم بر آنها حکومت کند

اگر مصالح آنها را مراعات کند، در حدود نیک نفسی یا رحم و شفقت یا ترس از عصیان و شورش است، بی آنکه ضمانت صحیحی برای تأمین همه مصالح عمومی وجود داشته باشد. آنجا که حکومت یک فرد تام الاختیار عادل را میستائیم، عدل او را ستوده ایم، نه استبداد و تام الاختیار بودن او را، و بر فرمانروای مستبد ستمگر ترجیح داده ایم، نه بر حکومت انتخابی دموکرات و خدمتگزار ملت. اشکال مختلف دموکراسی.

کانت و همفکران او میان شکل حکومت و طرز اداره اجتماع فرق گذاشته و گفته‌اند: جمهوری و سلطنتی دو شکل حکومت است که ممکن است با دموکراسی یا دیکتاتوری و استبداد که دو نوع طرز اداره است توأم باشد. صرف نظر از درستی یا نادرستی این رأی، آنچه مسلم است این است که: دموکراسی منحصر بیک شکل خاص و معین نیست و اشکال مختلف دارد آنچه در دموکراسی معتبر است اصول معینی است که بآنها اشاره کردیم نه شکل معین، ولی همه اشکال مختلفی که برای دموکراسی گفته شده از نظر مراعات و حفظ آن اصول یکسان نیست و بعضی از اشکال در تأمین هدف و اصول دموکراسی از بقیه کاملتر است.

تئو کراسی

در همه انواع حکومت که بر شمردیم فقط پای مردم و طبقات مختلف آنها در میان بود و روی روابط مردم با حکومت حساب میشد. در تئو کراسی يك عامل دیگر بمیان می آید و آن خدا است و حساب در درجه اول روی روابط خدا و بندگان خدا است. آنجا صحبت از تأمین مصالح مردم بوسیله خود آنها و حکومت بر گزیده آنها بود، اینجا سخن از تأمین مصالح مردم بوسیله خالق آنها و حکومت بر گزیده خدای متعال است، آنجا ضامن تأمین مصالح، دخالت اراده مردم در نصب و عزل حکومت و تعیین برنامه کار اوست، اینجا ضامن، اراده خدا است که از جانب خود حکومتی بر مردم فرستاده است.

صرف نظر از اینکه این نوع حکومت همه جا و همه وقت در اختیار بشر نیست و بوجود آمدن افراد واقعی آن در تاریخ زندگی بشر استثنائی بوده است، در نموداری که برای تعیین ارزش اقسام حکومت رسم میکنیم بر همه تفوق دارد و بخوبی پیدا است که هر جامعه ای باین نوع حکومت دست یا بدبی درنگ بدنبال آن می رود و سراغ هیچ يك از انواع دیگر حتی دمو کراسی را نمیگیرد، برای نمونه سخن بر ناردشاه و شاعر و نویسنده معروف انگلیسی (از مردم ایرلند) را بنگرید که در قرن بیستم در عصری که دمو کراسی خواستاران جهانی دارد آنهم در محیط انگلستان میگوید:

«من اعتقاد دارم اگر مردی مانند محمد دیکتا توری دنیای،
 «جدید را بدست گیرد، میتواند مسائل این جهان را چنان حل کند،
 «که صلح و صفائی که دنیا بدان نیازمند است تأمین شود.»

اصولاً کدام متفکر منصفی است که برای افراد جامعه‌ای که بخدا ایمان دارند و شخصی را برای اداره امور اجتماعی خویش از جانب خدا منصوب بدانند، حکومت این فرمانروای الهی را در عرض انواع دیگر حکومت و هم‌رتبه آنها بشمارد و انتخاب آنرا بر اقسام دیگر موقوف بر مقایسه و سنجش حقوقی بداند؟!

تثو کراسی از آن جهت که اراده مردم در انتخاب حکومت مؤثر نیست و یک نفر بی آنکه از جانب مردم برگزیده شده باشد بر آنها حکم میراند، بد یکتاتوری یا استبداد فردی قابل تشبیه است ولی،

اولاً منظور اصلی از دخالت اراده مردم در تعیین حکومت و روش کار آن این بود که دستگاههای حکومتی ملزم بمراعات خواسته‌های مردم باشند و تأمین مصالح عمومی باین طریق ضامنی داشته باشد و این منظور در تثو کراسی تأمین شده است. چون راستی اگر کسی از جانب خدا بحکومت منصوب شود، دیگر جای تردید نمی ماند که مصالح عمومی را ببهترین وجه ممکن تأمین میکند. انسانی

ثانیاً اگر چه هنگام تعیین حکومت، اراده مردم دخیل نبوده ولی پس از آنکه باراده خدا تعیین شد؛ اراده مردم نیز جزاورا نخواهد خواست پس در حقیقت زحمت انتخاب حکومت بدوش مردم نیست نه اینکه حکومتی مخالف اراده مردم بر آنها تحمیل شود.

ناتمام